

Analysis and Critique of the Reflection of Islamic Humanities Discourse in High School Sociology Books

Mohammad Abedi Ardakani (Corresponding Author, Yazd University, maa1374@gmail.com)

Amir Mowloudi (Allameh Tabataba'i University, amirmowloudi@yahoo.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2021/1/13

Accepted: 2021/4/26

Key Words:

Islamic Humanities,
Western Humanities,
Discourse,
Theon Van Dyke,
Sociology

ABSTRACT

In the Islamic Republic of Iran, the Islamic Humanities, as a "paradigm" is becoming a "discourse" with the support of religious forces loyal to the government. Ministry of Education is one of the institutions exposed to the promotion of the discourse. In recent years, with the changes in school textbooks, especially in the field of Humanities, a great effort has been made to institutionalize the Islamic Humanities and turn it into the dominant discourse in these books. Evidence suggests that among the works of high school students in the field of Humanities, Sociology books in this field have undergone the greatest impact of this discourse. In these books, the principles of ontology, epistemology, and methodology of the Islamic Humanities have been discussed by criticizing the ontology, epistemology, and methodology of Western Humanities. The purpose of this study is to analyze and review the reflection of this discourse in the book, Sociology of Humanities, by implementing the method of Critical Discourse Analysis of "Theon Van Dyke". Therefore, the present study is of a descriptive-analytical type with a discourse approach that will be done in the form of content analysis. The research finding is that by applying Van Dyke's theoretical framework on the subject under study, it is possible to reflect the standing and strengths and weaknesses of the Islamic Humanities discourse in the mentioned books. Thus, the components considered by Van Dyke such as extension, attribution and using implicit reference, revealing, application of negative phrases, and especially polarization, such as "the spiritualist approach vs. the materialist approach", "western man vs. divine man", and "liberal democracy vs. democracy" are found *passim* in that book.

تحلیل و نقد بازتاب گفتمان علوم انسانی اسلامی در کتاب‌های جامعه‌شناسی متوسطه

محمد عابدی اردکانی (دانشگاه یزد، نویسنده مسئول؛ maa1374@gmail.com)

امیر مولودی (دانشگاه علامه طباطبائی؛ amirmouloudi@yahoo.com)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶

واژگان کلیدی:

علوم انسانی غربی،
علوم انسانی اسلامی،
گفتمان،
تئون ون دایک،
جامعه‌شناسی

چکیده

در جمهوری اسلامی ایران، علوم انسانی اسلامی، به‌منزله یک «پارادایم»، با حمایت نیروهای مذهبی وفادار به حاکمیت در حال تبدیل شدن به یک «گفتمان» است. یکی از نهادهایی که در معرض ترویج گفتمان یاد شده قرار گرفته، آموزش و پرورش است. در سال‌های اخیر با تغییرات در کتب مدارس، به‌خصوص رشته علوم انسانی، تلاش زیادی برای نهادینه کردن علوم انسانی اسلامی و تبدیل آن به گفتمان مسلط در این کتاب‌ها شده است. از قرائن چنین برمی‌آید که از میان آثار مربوط به دانش‌آموزان دبیرستان در رشته علوم انسانی، کتب جامعه‌شناسی این رشته تأثیر قابل ملاحظه‌ای از این گفتمان را داشته است. در این کتب با نقد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی حاکم بر جامعه غربی، اصول هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی مطرح شده است. هدف از این پژوهش آن است که با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی «تئون ون دایک»، بازتاب این گفتمان در کتاب جامعه‌شناسی رشته علوم انسانی تحلیل و نقد شود. از این رو، تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد گفتمانی است که به‌صورت تحلیل محتوا انجام خواهد شد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که براساس چارچوب نظری ون دایک، نویسندگان کتاب‌های جامعه‌شناسی مقطع متوسطه، مطالب کتب را بر پایه رویکرد ایدئولوژیک تنظیم کرده‌اند. از این رو، مؤلفه‌های مورد نظر ون دایک مانند تعمیم‌دهی، استناد و استفاده از اشارات ضمنی، آشکارسازی، کاربرد عبارتهای منفی و به‌ویژه قطب‌بندی و غیریت‌سازی نظیر «رهیافت معنوی گرایانه در مقابل رهیافت مادی گرایانه»، «انسان غربی در برابر انسان الهی» و «لیبرال دموکراسی در برابر مردم‌سالاری» در جاهای مختلف این کتب قابل مشاهده است.

مقدمه

در سال‌های اخیر یکی از مباحثی که ساحت علوم انسانی را به خود مشغول کرده تلاش برای «اسلامی کردن» علوم انسانی و تبدیل آن به یک گفتمان غالب است. این تلاش که به طور عمده از سوی متصدیان اصلی جمهوری اسلامی حمایت شده است خود در چارچوب گفتمانی بزرگ‌تر یعنی گفتمان «غرب‌ستیزی» قرار می‌گیرد. گفتمان یاد شده در ایران پیش از انقلاب، متأثر از اندیشه‌های اسلام‌گرایانی بود که به‌عنوان مدافعان اسلامی سیاسی با تعلقات فکری چپ‌گرایانه شناخته می‌شدند. جمعیت «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» نمونه‌ای از این گرایش محسوب می‌شود. این گروه در عین حال که به سوسیالیسم گرایش داشت، اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی اجتماعی و انقلابی معرفی می‌کرد. مضاف بر اینکه جنبه‌های ماتریالیستی و جبرگرایانه مارکسیسم را نمی‌پذیرفت. در مجموع غرب و شرق را به دلیل انحطاط اخلاقی و سیاست‌های امپریالیستی نقد می‌نمود و خواهان نوعی حکومت اسلامی بود که سیاست‌های سوسیالیستی را مورد توجه قرار دهد. این تفکر بعدها از سوی افرادی چون علی شریعتی، کاظم سامی و حبیب‌الله پیمان مورد حمایت قرار گرفت و در خارج از ایران یعنی در مصر نیز مورد توجه سید قطب واقع شد. همچنین گرایش مذکور با تغییرات اساسی، به‌ویژه حذف رویکرد سوسیالیستی به امور، در جمعیت «فدائیان اسلام» تبلور یافت که از سوی سیدمجتبی نواب‌صفوی در سال ۱۳۲۴ بنیان گذاشته شد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۷۵ و ۲۰۶).

در ایران پس از انقلاب نیز این رویکرد غرب‌ستیزی بیش از همه مورد توجه اسلام‌گرایانی قرار گرفت که خود را به‌عنوان حامیان اسلام سیاسی و فقهاتی می‌شناسد. گرچه این جریان از همان ابتدا با رقبا و مخالفانی مواجه شد؛ ولی در نهایت توانست آنها را کنار زند و در نتیجه گفتمان اسلام سیاسی و فقهاتی را به منزله گفتمان مسلط بر کرسی نشاند که یکی از دال‌های شناور شاخص آن «آمریکاستیزی و غرب‌ستیزی» است. امام خمینی را باید پایه‌گذار اصلی این گفتمان دانست. به‌طورکلی، نیروهای مذهبی وفادار به حاکمیت و در رأس آنها آیت‌الله خامنه‌ای، مدافع و حامی و مروج این گفتمان‌اند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۶۱-۳۷۷).

یکی از دغدغه‌های بانیان و حامیان این گفتمان مسلط و غالب، طرح «علوم انسانی اسلامی» یا به عبارت دیگر «اسلامی کردن علوم انسانی» است به‌طوری‌که در سال‌های اخیر مکرر مورد توجه رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای، واقع شده و در بیانات مختلف خود، هم خطاب به مقامات و هم صاحب‌نظران و پژوهشگران، خواستار اجرایی و عملیاتی کردن آن شده است. در راستای تأکیدات رهبری، هواداران این گفتمان، تلاش‌هایی در این زمینه انجام داده‌اند. برگزاری همایش‌های ملی و بین‌المللی، تدوین سرفصل‌های جدید در دانشگاه‌ها، سفارش تدوین کتب در تحلیل دلایل ضرورت توجه به علوم انسانی از جمله نمونه‌هایی از این تلاش‌ها محسوب می‌شوند.

یکی از حوزه‌هایی که کوشیده است در درون خود علوم انسانی اسلامی را به‌عنوان یک علم بومی و دینی درونی‌سازی کند، آموزش و پرورش است. این تلاش به‌ویژه در دوره متوسطه و در رشته علوم انسانی تبلور بیشتری داشته است، از این‌رو، با درک ضرورت و حساسیت بومی و اسلامی کردن دروس علوم انسانی تلاش شده است که با نقد پارادایم‌های حاکم بر علوم انسانی متأثر از غرب، پارادایم علوم انسانی اسلامی جایگزین پارادایم‌های غربی شود. این تلاش در مورد دروس و کتب مختلف مقطع متوسطه علوم انسانی، به‌ویژه در کتب جامعه‌شناسی، مشاهده می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد هدف اصلی این پژوهش آن است که مشخص شود رویکرد اسلامی به علوم انسانی در قالب «گفتمان علوم انسانی اسلامی» در کتب مقطع متوسطه، از جمله درس جامعه‌شناسی، چه بازتابی داشته و چه نقدی بر آن وارد است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا اشاره‌ای به روش انجام کار خواهد شد؛ سپس چستی و زمینه‌های شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی و نیز چارچوب نظری تحقیق، مورد بحث قرار می‌گیرد؛ و در نهایت محتوای کتب مذکور براساس چارچوب ون‌دایک تحلیل و نقد می‌شود.

۱. روش‌شناسی

یکی از انواع تحقیقات توصیفی، برحسب معیار روش یا ماهیت، پژوهش «تحلیل محتوا» است. تحقیقات از این دست به طور

عمده به بررسی محتوایی و تفسیر نظام‌دار یا شناسایی و برجسته ساختن محورها و خطوط اصلی متون، تصاویر، مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، نوارها و اسناد دیگری از این قبیل مربوط می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷، ص ۲۸۰). پژوهش حاضر نیز برحسب ملاک روش یا ماهیت، از نوع توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از روش «تئون ون دایک»، یکی از متفکران گفتمان انتقادی، به صورت «تحلیل محتوا» انجام شده است. از این رو در این مقاله سعی شده است که بازتاب گفتمان علوم انسانی اسلامی مقطع متوسطه از جمله در کتب جامعه‌شناسی با استفاده از چارچوب ون دایک تحلیل محتوا شود. اهمیت این پژوهش در «بدهت» آن است؛ زیرا در خصوص کاربرد این چارچوب در موضوع مورد بحث، تاکنون پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته است.

۲. چيستی علوم انسانی اسلامی

بحث علوم انسانی اسلامی در سال‌های اخیر در ایران به‌طور جدی مورد توجه رهبری نظام، آیت‌الله خامنه‌ای و سایر نیروهای مذهبی وفادار به جمهوری اسلامی از جمله برخی از دانشگاهیان و حوزویان همفکر با نظام بوده است؛ و در این راستا اقداماتی نیز صورت گرفته است. معنایابی علم اسلامی به‌طور عمده در گفتمان اصول‌گرایی تبلور یافته است. اصول‌گرایان با برجسته‌سازی سنت و ارزش‌های اسلامی در مورد تعامل با غرب و وام‌گیری از دانش غربی، جانب احتیاط را رعایت کرده، صرفاً بر بازگشت تمام و کمال به آموزه‌های اسلامی که در نصوص دینی متجلی است، تأکید می‌کنند و اقتباس خام و نسنجیده یا شتاب‌زده از تجربه‌های غربی را نوعی وادادگی تلقی می‌کنند (ناصرخاکی و نجم، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷). در چارچوب این گفتمان، منظور از «علوم انسانی اسلامی»، علمی است که جهت‌گیری آن سیر از ظاهر به حقیقت است. به زبان دیگر، مراد رشته‌های علمی و مجموعه‌های معرفتی مشخصی متشکل از گزاره‌های معرفتی است که از انسجام معنایی به‌هم‌پیوسته و ساختاری منظم برخوردارند و به نحوی دینی و اسلامی هستند (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶ و ۱۳۱). آیت‌الله خامنه‌ای برای

مشخص کردن حدود و ماهیت علوم انسانی اسلامی، آن را با علوم انسانی غرب مقایسه می‌کند، آنجا که می‌گوید: «علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است... غالباً مبتنی بر نگاه مادی است... این علوم انسانی را ما به‌صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم در دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم، در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۸، نقل شده از: عبدالهی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۰).

علوم انسانی از منظر جایگاه‌یابی در منظومه علوم، ذیل علوم عملی و اعتباری قرار می‌گیرد. همچنین نیازهای فردی و اجتماعی موضوع مشترک و کلان آن محسوب می‌شود. عده‌ای معتقدند که اسلامی بودن این علوم منوط به آن است که فرضیه‌های آنها براساس متون دینی طراحی شوند (بستان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱)؛ بعضی دیگر اعتقاد دارند که هر دانشی که از منابع شناخت مورد تأیید اسلام تغذیه می‌نماید، علم اسلامی است (سوزنجی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲)؛ و گروهی هم بر این باورند که ایجاد علوم انسانی اسلامی در گروه تغییر در مبانی و بنیادهاست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵-۲۰۸). گزاره‌های علوم انسانی اسلامی، قابلیت داوری، ارزش‌گذاری، نقدپذیری و تغییر و تحول را دارند. مدیریت اجتماعی زندگی انسان، هدف ابتدایی علوم انسانی اسلامی در راستای دستیابی به سعادت و حیات طیبه است. با توجه به پیوند وثیق علوم انسانی اسلامی با اراده و آگاهی انسان، این علوم ظرفیت و قابلیت جهت‌دهی و مدیریت شدن را دارند (کاظمین، ۱۳۹۴، ص ۵۳ و ۶۹). علوم انسانی اسلامی به‌عنوان روح همه علوم می‌تواند به علوم دیگر جهت دهد و آنها را افزون بر شئون مادی در جنبه‌های معنوی انسانی نیز اثربخش سازد. یکی از مهم‌ترین ایرادات علوم انسانی حاکم بر جهان غرب آن است که با محور قرار دادن «اصالت انسان»، به سمت نادیده گرفتن بعد الهی انسان، مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی افراطی و عقل‌گرایی خودبنیاد (نفسانیت) سوق یافته و باعث بروز بحران‌های اخلاقی و انسانی شده است.

این رویکرد هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه حاکم بر علوم انسانی غربی، بیانگر اختلاف ذاتی و ماهوی آن با مبانی اسلامی

۳. فضای فکری شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی

انقلاب اسلامی با تکیه به اسلام و نخبگان فرهیخته با رهبری مصمم و آگاه، زمینه‌ها و شرایط تاریخی برای تولید، احیاء و توسعه دانش انسانی اسلامی را فراهم آورده‌اند. گفتمان علوم انسانی اسلامی در واقع بازتابی از گفتمان اصول‌گرایی است که اسلام را یک دین جامع که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها برنامه دارد، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. برخلاف نوگرایانی چون اقبال لاهوری که با تأکید بر عقل بشری به دنبال سنتزی بین اسلام و مدرنیته و استفاده کامل از تجربیات نوین بشری برای احیاء جوامع اسلامی‌اند و تضادی بین علوم اسلامی و علوم مدرن نمی‌بینند، حامیان گفتمان مذکور با بدبینی به علم مدرن می‌نگرند و آن را چه بسا عامل شکل‌گیری جهالت نوین می‌دانند. ازاین‌رو می‌گویند که باید از آن پرهیز و صرفاً به سنت و منهج اسلامی رجوع کرد (ناصرخاکی و نجم، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷). با این توصیف، گفتمان مذکور خود را در تقابل با گفتمان‌های مادی حاکم بر جهان، به‌ویژه لیبرالیسم و مارکسیسم، می‌بیند و به‌زعم خودش به دنبال گشودن راه جدیدی در قرون اخیر برای رهایی انسان است. ازاین‌رو، معنایابی علم در گفتمان اصول‌گرا، از یک‌سو متأثر از مفصل‌بندی منهج اسلامی و تأکید بر بازگشت به سنت و اصول اسلامی و از سوی دیگر عدم ذوق‌زدگی در قبال علوم انسانی غربی است و منابع شناخت را فقط به دو منبع «عقل» و «تجربه» محدود نمی‌کند (ناصرخاکی و نجم، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷؛ اقبال لاهوری، بی تا، ص ۱۱).

به‌رغم جایگاه ممتاز گفتمان علوم انسانی اسلامی و بهره‌مندی از حمایت شخصیت‌های دینی و علمی برجسته در درون حاکمیت از جمله خود امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، از نقد منتقدان بری نمانده است. برای مثال داوری معتقد است که علم ماهیتی متفاوت با دین دارد و به این جهت آن را به صفت دینی نمی‌توان متصف کرد (داوری، ۱۳۹۶). فیرحی در تشریح نظر داوری می‌گوید که قیاس داوری بر این منطبق مهم استوار است که: الف) علم انسانی، «علم» است؛ ب) علم ماهیتی متفاوت با دین دارد و قابل اتصاف به صفت دینی نیست؛ پس ج) علم انسانی را نمی‌توان به صفت دینی متصف کرد. آنگاه فیرحی نتیجه

در این خصوص هست (عبدلی مسینان و شاکری زوردهی، ۱۳۹۸، ص ۳۰۵). در علوم انسانی اسلامی، افزون‌بر جنبه‌های عینی و مادی، ابعاد روحی انسان نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد و انسان به منزله موجودی با فطرت و سرشت الهی، دو بعدی، مختار و دارای منزلت و کرامت ذاتی شناخته می‌شود؛ منزلتی که در طول خدامحوری معنا می‌یابد. انسان‌شناسی حاکم بر این علوم، مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی و دینی است، ازاین‌رو در مقابل سه نوع انسان‌شناسی پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی قرار می‌گیرد (علی تبار، ۱۳۹۵، ص ۱۶۸-۱۶۳). اینجاست که اهمیت نظر ملاصدرا مبنی بر اینکه «تجربه اصالت ندارد و نباید برای تجربه و حس به‌تهایی ارزش معرفتی قائل شد»، مشخص می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۴۳). به نظر او، معرفت تجربی فقط مقدمه و وسیله برای رسیدن انسان به مدارج بالاتری از معرفت است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۴۳). با این اوصاف، باید گفت که در مجموع مطالعه و تحقیق در علوم انسانی اسلامی باید مبتنی بر «ترکیبی» از روش‌های تجربی، عقلی، نقلی و شهودی باشد.

وانگهی، امکان‌سنجی علوم انسانی اسلامی بر مبنای زبان دین است. متصف شدن علوم انسانی به وصف اسلامی، به گزاره‌هایی از دین وابسته است که بتواند بر مبانی این علوم یا بر مسئله‌ای از مسائل علوم مذکور تأثیرگذار باشد. به بیان دیگر، بحث بر سر گزاره‌های مهم و بنیادینی است که درباره هستی و چیستی عالم وجود و به‌ویژه درباره انسان یا در مورد علم و معرفت و روش دستیابی به آن، اظهار نظر کرده باشند. همچنین بتوان با استفاده از روش‌های معتبر، از این گزاره‌ها به‌منزله یک مبنای دینی در علوم انسانی سود جست و آنها را در طرح یا حل مسئله‌ای از مسائل این علوم دخیل نمود (ذاکری و خدابخشیان، ۱۳۹۳، ص ۱۱۱). ازاین‌رو، طرح مباحث جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و... بدون توجه به بعد الهی انسان از یک طرف و بی‌توجهی به منابع اسلامی اعم از روایات و غیره از طرف دیگر راه به بیراهه است و گمراهی انسان را در پی دارد.

روش»، لیکن در پژوهش حاضر بیشتر به مثابه یک روش قلمداد شده است که در تحلیل مباحث اهمیت و کاربرد زیادی دارد. گفتمان مخالف روایت‌های کلان از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی است. در مجموع، روشی است که می‌تواند با ویژگی‌های خاص خود محققان علوم اجتماعی را در سامان دادن به پروژه‌های تحقیقاتی یاری نمایند. هر چند این روش در سال‌های اخیر کاربردهای از جهتی دیگر، گفتمان را می‌توان به منزله شکلی از عمل اجتماعی تلقی کرد که منطق بین رویدادهای خاص و استدلالی را با موقعیت‌ها، نهادها و ساختارهای اجتماعی شکل می‌دهد (Wodak, 2006). با این ملاحظات، آشکار می‌شود که گفتمان ابزاری است که خواننده و شنونده را در دست یافتن به ایدئولوژی متن یاری می‌رساند. همچنین تصور و فهم ما را از واقعیت و جهان شکل می‌دهد. به عبارت دیگر وظیفه گفتمان، تحلیل روابط اجتماعی، ارزش‌ها و باورهاست (محمدپور، ۱۳۹۲، ج ۲؛ مقایسه کنید با: حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۵۱۲ و ۵۲۵-۵۳۰؛ بهرام‌پور، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

یکی از مهم‌ترین گرایش‌ها در این روش، تحلیل گفتمان «انتقادی» است که شاخه علمی بین‌رشته‌ای در زبان‌شناسی محسوب می‌شود و کارکرد زبان را در جامعه و سیاست بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، زبان را به‌عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن اعم از گفتاری و نوشتاری مورد مطالعه قرار می‌دهد. این گرایش که بر پایه زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی استوار است، به همت متفکرانی چون میشل فوکو، ژاک دریدا و میشل پشو وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت. این متفکران که تحلیل گفتمان را بیشتر در قالب تحلیل انتقادی گفتمان بسط و گسترش دادند خود وامدار مکتب انتقادی فرانکفورت و وارثان مستقیم و غیرمستقیم آن در دهه ۱۹۶۰ یعنی مارکسیست‌های جدید، به ویژه گرامشی و پیروانش، ساختارگرایانی چون آلتوسر^۵ و محققان مکتب فمینیسم بودند (سرای، فتحی و زارع، ۱۳۸۷، ص ۸۵). بدین ترتیب، تحلیل گفتمان انتقادی با الهام از اندیشه‌های مارکسیستی و چپ

می‌گیرد که دو ترکیب باید از هم تفکیک نمود: ۱. «علم دین یا علم دینی» که ترکیبی دقیق و درست است؛ موضوع روشنی دارد که عبارت از کاوش روشمند درباره دین و دین‌شناسی است؛ به قرینه علم طبیعی که موضوع آن کاوش در طبیعت است، یا علم ریاضی، و...؛ ۲. اما «علم انسانی دینی یا علوم انسانی اسلامی» ترکیبی منطقاً نادرست - و به تعبیر داوری عملاً ناممکن - است؛ زیرا، موضوع علوم انسانی، انسان و جامعه انسانی است و مسائل و روش خاص خود را دارد که با مسائل علم دین و دین‌شناسی متمایز است هرچند که انسان‌ها و جوامع انسانی نیز ماهیت فرهنگی-تمدنی دارند. بدین‌سان، هر تلاشی در توضیح «علم انسانی دینی» فقط بر ابهام و غبار آن می‌افزاید و تقلا در تحقق آن «آب در هاون کوفتن» است و نتیجه‌ای جز اتلاف سرمایه ملی ندارد (فیرحی، ۱۳۹۶).

۴. چارچوب نظری روش تحلیل گفتمان انتقادی تئون ون دایک

یکی از روش‌های پرکاربرد در مطالعات جامعه‌شناسی و علوم سیاسی که ملهم از رشته زبان‌شناسی هست، روش تحلیل گفتمان است. این روش ابتدا با کارهای میشل فوکو^۱ وارد علوم سیاسی شد؛ اما بعدها از سوی افرادی چون لاکلاو،^۲ موفه^۳ و فرکلاف^۴ در تحقیقات علوم سیاسی مورد استفاده قرار گرفت. تحلیل گفتمان در مطالعات علوم سیاسی در زمره پارادایم پست‌مدرن و پساساختاری‌گرایی قرار می‌گیرد. گرچه گفتمان را می‌توان هم به منزله یک «نظریه» تلقی کرد و هم یک «زیادی داشته است؛ اما به همان میزان نیز مورد نقد واقع شده است. گفتمان در حقیقت مجموعه منظم و سازمان‌یافته‌ای است که از عمل مفصل‌بندی به دست می‌آید. به عبارت دیگر گفتمان‌ها، منظومه‌هایی از الفاظ و معانی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند، هویت و معنا می‌یابند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما را از واقعیت و جهان شکل می‌دهند (Howarth, 2000, 101-102).

1. M. Foucault

2. Laclau

3. Mouffe

4. Fairclough

5. Althusser

پایه و اساس شناخت را برای طرز نگرش گروه‌های مختلف در جامعه و اهداف و علایق‌شان فراهم می‌کند. بدین ترتیب، وی با برقراری ارتباط میان مفاهیم ایدئولوژی، گفتمان، شناخت و اجتماع، ترکیبی را شکل می‌دهد که مبنای رویکرد متفاوت او به تحلیل انتقادی گفتمان یعنی رویکرد اجتماعی-شناختی^۱ محسوب می‌شود. منظور ون‌دایک از گفتمان در اینجا معنای عام یک رویداد ارتباطی، از جمله تعامل محاوره‌ای، متون نوشتاری، ایما و اشارات، حرکات دست و سر و بدن، تصاویر، طرح صفحه‌بندی و جنبه‌های نشانه شناختی مرتبط با دلالت معنایی است (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۵۷-۵۸). به نظر وی، سه بعد اصلی گفتمان «کاربرد زبان»، «برقراری ارتباط میان عقاید یا معارف» و در نهایت «تعامل در موقعیت‌های اجتماعی» است. به باور او، کاربرد زبان تنها محدود به زبان شفاهی و بیانی نیست بلکه می‌توان آن را به ارتباطات، کنش متقابل و زبان نوشتاری نیز سرایت داد. این کاربرد زبان هنگامی رخ می‌دهد که برای مثال روزنامه، کتاب، یا انواع دیگر متون نوشتاری مطالعه شود (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ص ۱۷-۱۹). در واقع، ون‌دایک سعی می‌کند با تحلیل متون، به‌ویژه رسانه‌ها، به عوامل سلطه در آنها بپردازد. نکته مهم در گفتمان وی بحث قدرت اجتماعی و دسترسی افراد به منابع قدرت هست. به نظر او، وظیفه تحلیل گفتمان نشان دادن این است که چگونه می‌توان رابطه بین قدرت اجتماعی و گفتارها و نوشتارها را تشخیص داد. از نظر ون‌دایک، تحلیل گفتمان انتقادی ابزار مهمی برای تشخیص و ارزیابی سلطه سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود.

غرض اصلی ون‌دایک از شرح یاد شده آن است که بگوید شیوه کار قدرت در جوامع دموکراتیک جدید دیگر نمی‌تواند چون گذشته مبتنی و متکی بر روش سرکوب‌گرانه و زورمدارانه باشد، بلکه بر پایه منطق مستدل و متقاعدکننده خواهد بود؛ و متقاعدکننده بودن یعنی ایدئولوژیکی بودن. گفتمان‌ها بر ملاکننده تمام اطلاعات موجود در خود نیستند. آنچه در واژگان و جملات پیداست، فقط بخش اندک و کوچکی از آنهاست، قسمت اصلی آنها پنهان است و برای همیشه ناگفته باقی می‌ماند (Dellinger, 1995). کوتاه سخن آنکه از نظر وی، ایدئولوژی بنیانی برای بازنمایی‌های اجتماعی مشترک در یک گروه خاص است و بنابراین نظام‌های

می‌کوشد با نقد نظم حاصل از سرمایه‌داری، خود منادی نظم نوین شود. همچنین از ره‌آوردهای تفکر پسانوگرایی (پست‌مدرنیسم) است که به‌خصوص ریشه در آرای فوکو دارد. فرکلاف نیز با نقد نظام سرمایه‌داری و حمایت از سوسیال دموکراسی از تحلیل گفتمان انتقادی چارچوب جامعی ارائه می‌دهد. وی هدف این رویکرد را کمک به ایجاد آگاهی در مورد روابط اجتماعی استثماری از طریق ایجاد تمرکز بر زبان این روابط می‌داند. در حقیقت الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف نشأت گرفته شده از تعامل میان قدرت و زبان است، به‌گونه‌ای که قدرت یا در زبان است و یا در پشت زبان (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۹۶-۱۲۵).

بدین ترتیب، تحلیل گفتمان انتقادی گونه‌ای از تحلیل گفتمان است که استفاده غیرقانونی از قدرت، برتری و نابرابری موجود در بافت سیاسی و اجتماعی از طریق گفتار و نوشتار را مطالعه می‌کند و اساساً به ابعاد گفتمانی سوء استفاده از قدرت و بی‌عدالتی و نابرابری ناشی از آن می‌پردازد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴؛ ص ۱۱؛ سرایی، فتحی و زارع، ۱۳۸۷، ص ۸۷). استون هدف تحلیل گفتمان انتقادی را روش‌های آشکارسازی درهم‌تیدگی‌های ایدئولوژی و گفتمان می‌داند. به نظر وی، متن خودش ایدئولوژی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای بیان ایدئولوژی. بنابراین زبانی که گوینده یا نویسنده از آن استفاده می‌کند ابزاری است برای بیان ایده‌ها و عقاید آن شخص؛ و تحلیلگر انتقادی گفتمان نیز با شکستن اجزای زبانی سعی در دست یافتن به ایدئولوژی‌های پنهان شده در متن دارد (رشیدی و سعیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

اما متفکر دیگری که با طرح تحلیل گفتمان انتقادی برای خود شهرتی به هم رسانده «تئون ون‌دایک» است. در پژوهش حاضر، از چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی وی، به‌مثابه یک روش کیفی در مطالعات اجتماعی، بهره گرفته شده است. او با اتکاء به گفتمان بر «محتوا» تأکید کرده است. ون‌دایک با تکیه به ساخت‌های محاوره‌ای و یا متنی، چارچوب کار خود را از بافت‌های مختلف شناختی و اجتماعی و تاریخی و فرهنگی و سیاسی می‌گیرد. همچنین در روش تحلیلی وی، ایدئولوژی نیز نقشی بنیادی دارد. به باور وی، ایدئولوژی

1. Socio-Cognitive Approach.

انسانی محصول جامعه غرب، جوابگوی جامعه اسلامی نیست. از این رو، در جاهای مختلف این کتب، به طرح دوگانگی‌ها و قطبی کردن بین جامعه اسلامی و غربی پرداخته شده است. در این قطبی شدگی، هم زمان با طرح تفاوت ما و دیگری، این قطب‌ها براساس همان چارچوب ایدئولوژیک و ندادیک یعنی تقویت نقاط مثبت خود (معنوی‌گرایی، اقتصاد اسلامی) و تقویت نقاط منفی غرب (مادی‌گرایی) صورت گرفته است. بعضی از انواع این غیریت‌سازی و قطب‌بندی به شرح زیرند:

۵-۱-۱. رویکرد معنوی‌گرایانه در برابر رویکرد مادی‌گرایانه

در کتاب جامعه‌شناسی یازدهم، این قطبی کردن در قالب تقابل رویکرد «معنوی‌گرایانه» و رویکرد «مادی‌گرایانه» به کرات مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال در جایی ذکر شده است: «علوم انسانی غربی که بر بنیان‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی غرب بعد از رنسانس شکل گرفته‌اند، حیات و زندگی آدمی را بدون توجه به ابعاد معنوی آن، به گونه‌ای سکولار و دنیوی تعریف می‌کنند و سازمان می‌دهند» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۷۱). یا در جای دیگر گفته شده است: «ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیر غربی، عمیق‌ترین تأثیر را در توزیع جهانی فرهنگ غرب ایفا می‌کند؛ زیرا این علوم موجب می‌شوند تا فرهنگ‌های دینی، هویت خود را از نگاه فرهنگ غربی بازخوانی کنند. این پدیده، فرهنگ‌ها را از علمی که مبتنی بر بنیان‌های معرفتی دینی باشد محروم می‌گرداند» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۷۱). این تقابل‌گرایی و ندادیک بار دیگر این طور بیان می‌شود: «جامعه‌ای که جهان را به زندگی دنیا محدود می‌کند و دل به آن می‌سپارد، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای خود را متناسب با همان شکل می‌دهد؛ اما جامعه‌ای که هستی را فراتر از زندگی دنیا می‌بیند، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای خود را متناسب با این عقیده سازمان می‌دهد» (جامعه‌شناسی دهم، ۱۳۹۶، ص ۲۸).

عقیدتی میان اعضای گروه‌های اجتماعی مقوله مشترکی محسوب می‌شود؛ پس ایدئولوژی‌ها ذاتاً اجتماعی‌اند. به اعتقاد و ندادیک، از دید گفتمان‌مدار، با تمرکز بر «نکات مثبت ما» و «نکات منفی آنها» و «کم‌اهمیت جلوه دادن بدی‌های ما» و «خوبی‌های آنها»، می‌توان در سیستم فکری افراد رخنه کرد و به تدریج آن را دگرگون ساخت (Ven Dijk, 2003, 359)؛ مقایسه کنید با: کسائی و رحیمیان، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲). به نظر او، چهار اصل کلی فوق، یک چهارضلعی ذهنی را شکل داده که می‌توان آن را «مربع عقیدتی» می‌نامید (Ven Dijk, 2003, 43-44)؛ مقایسه کنید با: کسائی و رحیمیان، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲).

۵. تحلیل موضوع

اکنون با توجه به ملزومات قبلی مطرح شده، بازتاب احاطه گفتمان علوم انسانی اسلامی بر کتب جامعه‌شناسی دوره متوسطه با تکیه بر چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی تون و ندادیک مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. برای دستیابی به این هدف مهم‌ترین مقوله‌ها و سطوح تحلیل و ندادیک در تسلط گفتمان علوم انسانی اسلامی در کتب جامعه‌شناسی مقطع متوسطه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۵-۱-۱. قطب‌بندی^۱

و ندادیک تقسیم مردم را به درون‌گروه و برون‌گروه، شناخته‌شده‌ترین نوع تقسیم می‌داند. به اعتقاد او، اگر قطبی‌شدگی به صورت تضاد آشکار بیان شود، می‌تواند بار بلاغی بیشتری را داشته باشد (نیازی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۳۳). این مؤلفه بیانگر ایدئولوژی‌هایی است که در قالب عبارت متضاد بیان شده‌اند و گروه‌ها را از همدیگر جدا می‌کنند. در واقع این روش بر نوعی غیرت‌سازی تأکید دارد. غیرت‌سازی همواره یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک ایدئولوژی هست. جوهره علوم انسانی اسلامی از آبشخور غرب‌ستیزی سیراب می‌شود. لذا یکی از مهم‌ترین اهداف کتب مورد بحث، قرار دادن جامعه اسلامی در برابر جامعه غربی است. این کار برای توجیه ایجاد علوم انسانی اسلامی که مختص به جامعه اسلامی باشد انجام می‌گیرد. به عبارتی این کار تلاشی برای توجیه این است که علوم

1. Polarization.

۵-۱-۲. انسان غربی در برابر انسان الهی

و آرمان‌ها سخن می‌گویند (جامعه‌شناسی دوازدهم، ۱۳۹۷، ص ۹۱). علوم ابزاری از روش حسی و تجربی استفاده می‌کنند اما علمی که درباره آغاز و انجام زندگی انسان یا ارزش‌ها و آرمان‌های او مانند عدالت، مسئولیت و آزادگی سخن می‌گویند، گرچه از روش‌های عقلانی و وحیانی بهره می‌برند؛ ولی جزء علوم نافع نیز قلمداد می‌شوند. ایده علوم اجتماعی بومی (اسلامی و ایرانی) ناظر به قبول چنین رویکردی است (جامعه‌شناسی دهم، ۱۳۹۶، ص ۵۱).

۵-۲. تعمیم‌دهی^۱

غالب گفتمان‌ها دربرگیرنده شکل خاصی از تعمیم‌ها هستند که پویندگان یا نویسندگان را قادر می‌سازند تا ادعا و باورهای خود را درباره ما و دیگری عمومیت بخشیده و در سطح گسترده‌ای بیان کنند تا بدین ترتیب تعداد بیشتری را با خود همراه کنند (شریفی به نقل از ون‌دایک، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶). نگاه حاکم بر کتب مورد بحث تلاش می‌کند تا با تعمیم مشکلات و بحران‌های موجود در جهان غرب (تقویت نقاط منفی) که نشأت گرفته از بنیان‌های معرفتی آن، به‌ویژه نظریات و روش‌شناسی علوم انسانی غربی در رشته‌های مختلف از اقتصاد تا سیاست، است، مخاطب را قانع کند که غرب و بنیان‌های معرفتی آن علت اساسی بیشتر بحران‌ها است و این علوم ناکارآمد و یا غیرنافع‌اند. ازاین‌رو، در کتاب جامعه‌شناسی پایه یازدهم می‌خوانیم که «راهکارهای ارائه شده در اقتصاد، حقوق و سیاست در علوم انسانی غربی، مشکلات جدید و نوظهوری را در جامعه غربی به وجود آورده است»؛ «چالش فقر و غنا محصول لیبرالیسم اقتصادی و نظام اقتصاد سرمایه‌داری است» (جامعه‌شناسی یازدهم، ص ۷۳-۷۴)؛ «دو جنگ جهانی اول و دوم ریشه در فرهنگ غرب دارد» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۸۳)؛ «در تاریخ اقتصاد سرمایه‌داری غرب، بحران‌های اقتصادی به‌طور متناوب و با شدت و ضعف‌های متفاوت پدید آمده است» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۹۰)؛ برخی اندیشمندان بحران‌های زیست محیط را ناشی از رویکرد انسان مدرن و فرهنگ معاصر غرب بر طبیعت می‌دانند. فرهنگ مدرن، طبیعت را ماده خام و بی‌جان می‌داند که انسان

نوع دیگری از تجلی قطبی‌سازی، قرار دادن انسان غربی در برابر انسان الهی است. ازاین‌رو در جامعه‌شناسی یازدهم از یک‌سو از اومانیسیم یا اصالت انسان در ابعاد مختلف فرهنگ غرب نظیر هنر، ادبیات و حقوق سخن به میان آمده و پرسش شده که نگاه فرهنگ غرب به انسان چگونه است و این نگاه چه تأثیری در هنر، ادبیات و حقوق انسانی داشته است؟ و از سوی دیگر یادآوری شده است که در ادبیات مدرن به سلوک‌های معنوی و مکاشفات و مشاهدات الهی انسان توجهی نمی‌شود، بلکه به حالات روانی آدمیان در زندگی روزمره دنیوی و این جهانی پرداخته می‌شود، به همین دلیل، رمان در فرهنگ غرب، بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۳۹).

۵-۱-۳. لیبرال دموکراسی در برابر مردم‌سالاری دینی

شکل دیگری از قطبی‌سازی در کتب جامعه‌شناسی دوره متوسطه، تقابل لیبرال دموکراسی در برابر مردم‌سالاری دینی است. ازاین‌رو در جایی گفته شده است: «در این نظام سیاسی (لیبرال دموکراسی) فقط می‌توان از مقبولیت نظام حرف زد و نمی‌توان از مشروعیت حقیقی سخن گفت... در این نظام سیاسی (جمهوری اسلامی) قوانین و مقررات با خواست مردم و براساس احکام الهی و اسلامی تعیین می‌گردند. افزون بر اینکه ارزش‌های سیاسی و همچنین قوانین و مقررات اجتماعی با عقل و وحی شناخته و معین می‌شوند، مردم نیز مسئولیت شناخت و اجرای آنها را برعهده دارند» (جامعه‌شناسی دوازدهم، ص ۶۲).

۵-۱-۴. مفید بودن علوم انسانی اسلامی در برابر غیرمفید بودن علوم انسانی غربی

در کتاب پایه دوازدهم تصریح شده است که در جهان اسلام، به سبب اینکه روش علمی به روش حسی و تجربی محدود نمی‌گردد؛ و عقل و وحی نیز به‌عنوان دو ابزار شناخت علمی به رسمیت شناخته می‌شوند، علوم نافع به علوم ابزاری محدود نمی‌گردند و علوم دیگر را از جمله علم به نفس، علم توحید و علم به مبدأ و معاد نیز دربر می‌گیرند که درباره حق یا باطل بودن عقاید

1. Generalization.

انسانی که در دنیای از قبل تملک شده به دنیا می‌آید، اگر نتواند قدرت خود را از والدینش دریافت کند و اگر جامعه خواهان کار او نباشد، هیچ‌گونه حقی برای دریافت کمترین غذا یا چون و چرا در مورد مقام و موقعیت خود ندارد» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۷۷).

۴-۵. مثال آوردن نمونه‌ها و اشارات ضمنی

در چارچوب نظریه ون‌دایک، استناد به نمونه‌ها و کنایات و اشارات ضمنی نیز توجه شده است. این اصل به‌عنوان یکی از وجوه تسلط علوم انسانی اسلامی در تدوین کتب علوم انسانی اسلامی نیز مدنظر بوده، از این رو به وحی و شهود به‌عنوان منبع شناخت در علوم انسانی اسلامی استناد شده است. در واقع تلاش نگارندگان در این است تا این‌گونه نشان دهند که می‌توان از متون دینی و تجربیات شهودی به‌عنوان منبع شناخت در علوم انسانی استفاده کرد. برای همین در کتب جامعه‌شناسی دبیرستان، از عبارت‌های دینی در قرآن و کتب احادیث مثال‌های آورده شده است: «قرآن کسانی را که شناخت علمی را به شناخت حسی و تجربی محدود می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد» (جامعه‌شناسی دوازدهم، ۱۳۹۶، ص ۹۷)؛ «قرآن کریم کتاب هدایت بشری است و در مسیر هدایت زندگی اجتماعی انسان توجه ویژه دارد. قرآن در موارد متعددی هم به توصیف و تبیین زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌پردازد یعنی به این اشاره می‌کند که در جوامع چه می‌گذرد و چرا هم به نقد و ارزیابی جوامع و فرهنگ‌های بشری می‌پردازد و هم جامعه آرمانی مورد نظر خود را ترسیم می‌کند» (جامعه‌شناسی دوازدهم، ۱۳۹۶، ص ۹۶)؛ «فقاہت و عدالت دو عنصر برتر در فرهنگ اسلامی، اغلب در حاشیه مناسبات قدرت‌های قومی، مهجور باقی مانده بودند» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶).

۵-۵. مقوله‌بندی^۲

ون‌دایک مقوله‌بندی را روشی معرفی می‌کند که گویندگان یا نویسندگان با استفاده از آن صفات مثبت یا منفی مدنظر خود را به

اجازه هرگونه تصرفی را در آن دارد (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۹۳). «کاهش جمعیت، شاخص و نشانه جهان اجتماعی متجدد است... به دلیل فردگرایی و اصالت لذت، محبت و ایثارگری کاهش می‌یابد که به فرزندآوری کمتر و کاهش شدید جمعیت و فروافتادن این جوامع در چاله جمعیتی می‌انجامد» (جامعه‌شناسی دهم، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴).

۳-۵. استناد^۱

طبق نظر ون‌دایک، گویندگان در برابر آنچه می‌گویند مسئولیت دارند، بدین معنا که اظهارات گویندگان در صورت ارائه مدارک و داشتن شاهد و گواه قابل اعتمادتر خواهد بود. استناد به افراد شناخته شده و منابع موثق یکی از راه‌های ایجاد اعتماد در مخاطبان است (شریفی و دیگران به نقل از ون‌دایک، ۱۳۹۵، ص ۱۹۹). برای مثال در کتب مورد بحث برای تأیید نظرشان درباره ناکارآمدی علوم انسانی غربی و نقد جامعه غربی به متفکرانی از خود غرب، به‌ویژه اندیشمندان مکاتب پست‌مدرن و فرانکفورت، استناد می‌کنند: «هم اکنون این رویکرد، در جهان غرب نیز پذیرفته نیست و با مخالفت‌های اساسی متفکران غربی مواجه شده است» (جامعه‌شناسی دوازدهم، ۱۳۹۶، ص ۶)؛ «متفکران پسامدرن هنگامی در اصول و مبانی فرهنگ غرب تردید کردند که سیاست و اقتصاد جهان غرب، ابعاد جهانی پیدا کرده و نیازمند علمی بود که حضور جهانی خود را توجیه کند؛ اما اندیشه‌های پسامدرن این ظرفیت را ندارند. ناتوانی جهان غرب برای توجیه حضور جهانی خود، در شرایطی که اقتصاد و سیاستش به این حضور نیاز دارد، بعد دیگری از بحران معرفتی علمی است؛ یعنی ناسازگاری بین عملکرد اقتصادی و سیاسی غرب با توانمندی‌های معرفتی و علمی آن» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۹۷-۹۸).

گاهی هم مشخصاً از متفکران خاصی نام برده شده است: «ریکار دو از اقتصاددانان کلاسیک مخالف دخالت دولت در اقتصاد، حتی افزایش دستمزد کارگران و رفاه آنان را موجب بالاتر رفتن تولید نسل آنها و پیدایش مشکلات بعدی می‌داند» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۷۷)؛ «مالتوس اعتقاد دارد

2. Classification.

1. Evidentiality.

افزون بر تبیین وضعیت موجود جهان اسلام، درباره وضعیت مطلوب و آرمانی جامعه اسلامی و همچنین جامعه جهانی نیز داوری خواهد کرد و راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود به‌سوی وضعیت مطلوب را شناسایی می‌کند (جامعه‌شناسی دوازدهم، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲).

۷-۵. سبک نگارش و انتخاب واژگان

این اصل منتسب به ون‌دایک نیز در کتب مورد بحث از نظر نگارندگان آنها دور نمانده است. از این رو، در کتب مذکور سبک و گزینه‌های واژگان در راستای طرح جامعه غرب به‌عنوان یک جامعه منحنی که از دیرباز با انواع مختلف بحران‌ها مواجه بوده مورد توجه قرار گرفته است. طرح اصطلاحاتی مانند سکولاریسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم، کمونیسم و بیان ارتباط این مکاتب با بحران‌های موجود در غرب، نحوه سبک نگارش درباره غرب را کاملاً به سمت منفی‌گرایی پیش می‌برد. به همین دلیل، تلاش می‌شود از اصطلاحاتی مانند استعمار، نژادپرستی، آپارتاید، نابرابری، بحران معنوی و... به منزله نمونه‌هایی از کاربرد مفاهیم منفی برای تضعیف غرب و البته علوم انسانی غربی استفاده شود. برای نمونه در درس هفتم جامعه‌شناسی پایه دوازدهم برای نشان دادن نابرابری اجتماعی، از طیف وسیعی از نابرابری‌های موجود در غرب از جمله نابرابری نژادی، طبقه‌ای، سیاسی، جنسیتی، بین‌المللی و... (تقویت نقاط ضعف غرب) در قالب اصطلاحات و تصاویر سخن به میان آمده است.

۶. نقد

به‌طور کلی از نظر نگارندگان این سطور هم می‌توان با روش علوم انسانی به شناخت دین - از جنبه پیدایش، کارکردها، تاریخ و... - مبادرت کرد و هم اینکه از منظر دین به نقد علوم انسانی، فارغ از غربی یا غیرغربی بودن آن، پرداخت. متصل نبودن علوم انسانی به صفت «اسلامی» به معنای حذف دین در پژوهش‌های حوزه علوم انسانی نیست. از طرفی قرار دادن صفت «اسلامی» در پسوند علوم انسانی آن را ماهیتاً اسلامی نمی‌کند. بدیهی است وقتی شما جامعه دین‌دار را مورد بررسی قرار می‌دهید ناچارید به دین و

افراد یا گروه‌هایی که در این طبقه‌بندی جای گرفته‌اند نسبت می‌دهند (شریفی و دیگران به نقل از ون‌دایک، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸). کتب مورد بحث، با نقد روش شناختی علوم انسانی غربی، علوم انسانی اسلامی را واجد نوعی برتری نسبت به علوم انسانی غربی می‌دانند. بدین ترتیب، نقد صریح علوم غربی مبنای این تبیین بین علم انسانی اسلامی و غربی است: «جهان متجدد فقط علمی را که با روش‌های تجربی به دست می‌آیند، علم می‌داند و علمی را که از روش‌های فراتجربی (عقلانی و وحیانی) استفاده می‌کنند، علم نمی‌شناسد. با افول این دسته از علوم، امکان ارزیابی ارزش‌ها و آرمان‌های بشری که پدیده‌های فراتجربی‌اند و با علوم تجربی قابل مطالعه نیستند از دست می‌رود و داوری درباره این امور، به تمایلات افراد و گروه‌های متفرق سپرده می‌شود» (جامعه‌شناسی دهم، ۱۳۹۶، ص ۴۵)؛ «جهان غرب برای برون‌رفت از این بحران، به‌سوی نوعی روشنگری پیش رفت که جایگاه وحی و شهود را در شناخت علمی نادیده می‌انگاشت و به شناخت از راه عقل و تجربه بسنده می‌کرد» (جامعه‌شناسی یازدهم، ۱۳۹۶، ص ۹۷).

۶-۵. آشکارسازی

منظور ون‌دایک از آشکارسازی آن است که نویسندگان به کمک ابزار متن، زوایای پنهان ایدئولوژی خود را بیان می‌کنند. این کار در دروس پایانی جامعه‌شناسی دوازدهم مطرح شده است. از این رو، نویسندگان نظر خود را درباره علوم انسانی اسلامی و ویژگی‌های آن مطرح کرده‌اند. به نظر آنان، علوم اجتماعی جهان اسلام، مناسب با معنای علم در جهان اسلام است و در مقایسه با علوم اجتماعی جهان متجدد، خود را به شناخت تجربی محدود نمی‌کند و از منابع عقلانی و وحیانی نیز استفاده می‌نماید. از این رو، در عین تعامل با داده‌های حسی و تجربی، ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی و تاریخی پیرامون خود، آنها را ارزیابی انتقادی نیز می‌کند. عقلانیت در جهان اسلام، ارزش‌ها و اعتبار روشنگرانه خود را از متن فرهنگ و کنش‌های عاملان نمی‌گیرد بلکه عاملان با استفاده از این عقلانیت به‌گونه‌ای مستقل به ارزیابی فرهنگ و تاریخ مربوط به خود می‌پردازند. از آن گذشته، علم اجتماعی جهان اسلام،

نگارندگان این سطور، معتقدند که راه توجه به دین در میان دانش‌آموزان طرح نظریات علوم انسانی اسلامی نیست؛ بلکه فراهم کردن شرایط به‌گونه‌ای است که نسل جدید بتوانند با بهره‌گیری از معارف دینی متناسب برای زیست در جامعه کنونی، امکان یک زیست دینی را داشته باشد. از این رو، بهتر است به گفته داوری (۱۳۹۶) دین در جایگاه خود یعنی قامت علوم دینی قرار بگیرد و با استفاده از منابع معرفت‌شناسی خود که همان وحی الهی است در مقام نقد علوم انسانی باشد. ضمن انتقاد از وجوه منفی آن، راهکارهای مناسب را برای حل چالش‌ها براساس همان سرچشمه‌های الهی، به‌خصوص در مهم‌ترین بحران بشر یعنی بحران معنوی و روحی، ایفا کند.

راه بومی‌سازی علوم انسانی ساخت نظریات انتزاعی نیست؛ بلکه مطالعه دقیق جوامع است تا بتوان ماهیت جوامع را تشخیص داد. اینکه شما با کدام پارادایم به این مسئله بپردازید شاید چندان مهم نباشد؛ زیرا فواید علوم اجتماعی در غرب و شرق تفاوت چندانی با هم ندارند، تفاوت فقط نوع و تشخیص مسئله‌های آنهاست. در سراسر کتاب‌های جامعه‌شناسی دبیرستان به جزء سه پارادایم پیش‌گفته چیز دیگری وجود ندارد. در حقیقت، کتاب‌های تألیف شده در دبیرستان به‌جای آنکه معطوف به شناخت جامعه ایران و مسائل مربوط به آن باشد، بیشتر درگیر ایدئولوژی غرب‌ستیزانه شده است. طرح این مسائل برای دانش‌آموز دبیرستانی چندان مناسب نیست. گرچه نقش مثبت معنویت در جامعه انکارناپذیر است؛ اما راه رسیدن به معنویت ایجاد انتزاعی علوم انسانی اسلامی نیست. راه رسیدن به معنویت برداشتن موانع معنویت است.

نتیجه‌گیری

گفتمان علوم انسانی اسلامی در پارادایم بزرگ‌تر بومی‌سازی علم سال‌هاست که توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران ترویج می‌شود. در همین راستا تلاش شده است که در برنامه‌های آموزشی علوم انسانی از دانشگاه تا نظام آموزش و پرورش کشور این مسأله گنجانده شود. در سال‌های اخیر در کتب مدارس ایران در قالب برنامه درس ملی تغییرات زیادی انجام شده است. یکی از

تأثیرات آن در جامعه توجه کنید. حتی علی‌رغم رشد سکولاریسم، هنوز در رشته‌های مختلف علوم انسانی، از حقوق گرفته تا سیاست و مردم‌شناسی، به مؤلفه دین توجه می‌شود.

از منظر روش‌شناسی، علوم انسانی اسلامی مطرح‌شده در کتب مقطع متوسطه، به‌ویژه جامعه‌شناسی، فاقد روش ویژه این نوع علوم انسانی مورد ادعای نویسندگان کتاب‌های یاد شده است. در واقع روش مطرح شده در این کتب برای تبیین علوم انسانی اسلامی متأثر از همان علوم انسانی مرسوم است؛ زیرا کماکان همان سه پارادایم مهم پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی موجود در جامعه‌شناسی غربی مطرح می‌شود و در عمل هیچ پارادایم جدیدی را که محصول علوم اجتماعی اسلامی باشد جایگزین آنها نشده است. حتی در درس دوم کتاب جامعه‌شناسی دوازدهم به این نقیصه اشاره شده است. البته توجه به وحی و شهود می‌تواند منبعی برای شناخت دین باشد اما یک پارادایم مستقل برای مطالعات علوم انسانی به شمار نمی‌آید.

نکته مهم دیگر اینکه در طرح علوم انسانی اسلامی، بحث «ابطال‌پذیری» علم را باید در نظر گرفت. قوانین علمی چون محصول دانش و تجربیات ما هستند تا زمانی معتبرند که با قوانین دیگر در تعارض نبوده و در نتیجه ابطال نشوند. در خود این کتب مبادرت به آوردن مثال‌هایی از باطل بودن برخی نظریه‌های علوم انسانی غربی مانند نظریات کنت و مارکس شده است. برای مثال می‌توان به ادعای مارکس مبنی بر وقوع انقلاب کمونیستی در جوامع سرمایه‌داری اشاره کرد؛ اما برخلاف نظر او، چنین انقلابی نه در کشورهای سرمایه‌داری بلکه این اتفاق در روسیه تزاری دارای صورت‌بندی اجتماعی فئودالیسم تحقق پیدا کرد. از این رو، تجدید نظرطلبان مارکسیستی مجبور به تجدیدنظر - یا بهتر است بگوییم توجه - این نظریه شدند. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که «آیا می‌توان چنین رویه‌ای را نیز برای دین متصور دانست؟»

راه اسلامی شدن جامعه، ساخت علوم انسانی اسلامی نیست؛ بلکه ایجاد شرایط و امکان برای تجدید حیات دینی است. اکنون نوبت فراهم کردن شرایط زیست اجتماعی برای تحقق اصول معنوی مبتنی بر دین در جامعه است نه نظریه‌پردازی درباره آنها.

نظری و ن‌دایک، نشان داده شود. از این‌رو، در سطح معنا، مؤلفه‌های مورد نظر و ن‌دایک مانند قطبی‌سازی‌ها، تعمیم‌دهی، استناد و ارجاع، مثال‌ها و اشارات ضمنی، مقوله‌بندی و آشکارسازی؛ و در سطح سبک و نگارش، طرح عبارات منفی در جامعه غربی با آنچه در کتب دبیرستان مورد بحث و پردازش قرار گرفته است، انطباق داده شد. هدف نویسندگان کتب مورد بحث آن است که با بیان ایرادات علوم انسانی غربی، امکان تحقق علوم انسانی اسلامی و بومی (با طرح نقاط مثبت) فراهم شود. گرچه این تلاش قابل تقدیر است، ولی به نظر می‌رسد فقدان ارائه یک الگوی نظری قوی در کتب مذکور به جای الگوهای موجود در غرب از یک سو و نادیده گرفتن موانع عملی تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی در جامعه از سوی دیگر، دستیابی به این هدف را دشوار ساخته و هنوز راه نیمه‌درازی در پیش رو است.

مؤلفه‌های به‌کار رفته در این زمینه، گنجاندن علوم انسانی اسلامی در این کتب هست. در نتیجه، مهم‌ترین کتاب‌هایی که متأثر از این رویه در آموزش و پرورش بوده‌اند کتب علوم انسانی به‌طور عام و کتب جامعه‌شناسی به‌طور خاص است. در سال‌های اخیر، این مسئله بیشتر مشهود بوده به‌طوری‌که کتب سه پایه علوم انسانی بیشترین تأثیرپذیری را از رهیافت علوم انسانی اسلامی داشته است. این تأثیر به اندازه‌ای بوده است که بعضی از کتاب‌های مقطع متوسطه از جمله کتاب جامعه‌شناسی کاملاً جنبه ایدئولوژیک به خود گرفته‌اند. هر چند نویسندگان تلاش کرده‌اند کتاب جنبه علمی و بی‌طرفانه خود را حفظ کند؛ اما در مجموع خصلت ایدئولوژیکی نقدهای صورت گرفته در مورد اصول هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علوم انسانی غربی قابل توجه است. با توجه به این حقیقت، در پژوهش حاضر تلاش شد که جایگاه ممتاز ایدئولوژی اسلامی در کتب مذکور براساس چارچوب

منابع

۱. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۹۴)، نقد تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. اقبال لاهوری، محمد (۱۳۹۰)، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. بستان، حسین (۱۳۹۰)، گامی به سوی علم دینی (۲)، روش بهره گیری از متون دینی در علوم اجتماعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. بهرامپور، شعبان علی (۱۳۷۸)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، محمدرضا تاجیک (گردآورنده)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، (مجموعه مقالات)، تهران: فرهنگ گفتمان.
۵. پارسانیا و دیگران (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی پایه دهم رشته علوم انسانی، تهران: سازمان کتب مدرسه.
۶. پارسانیا و دیگران (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی پایه یازدهم رشته علوم انسانی، تهران: سازمان کتب مدرسه.
۷. پارسانیا و دیگران (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی پایه دوازدهم رشته علوم انسانی، تهران: سازمان کتب مدرسه.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۲۸ مهر ۱۳۸۸)، بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور.
۹. حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.
۱۰. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۱. داوری، رضا (شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۶)، «نامه مهم رضا داوری اردکانی درباره امکان یا امتناع علم دینی»، روزنامه اعتماد، ش ۴۰۳۴.
۱۲. ذاکری، مهدی و حمید خدابخشیان (پاییز ۱۳۹۳)، «امکان‌سنجی علوم انسانی اسلامی بر مبنای زبان دین»، مجله قسبات، س ۱۹.
۱۳. رشیدی، ناصر و اصمغان سعیدی (۱۳۹۳)، «تحلیل گفتمان کتاب فارسی امروز برای دانش‌جویان خارجی براساس چارچوب تحلیلی ون‌دایک و ون‌لیوون»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ش ۳۲، ص ۱۰۰-۱۲۶.
۱۴. ساروخانی، باقر (۱۳۸۱)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، چ ۷، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. سرایی، حسن؛ سروش فتحی و زهرا زارع (۱۳۸۷)، «روش کیفی در مطالعات اجتماعی، با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، س ۲، ش ۳، ص ۸۳-۱۰۵.
۱۶. سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نی.
۱۷. شریفی، مهدی و دیگران (۱۳۹۵)، «ایران هراسی در گفتگوهای خبری سی ان ان مطالعه بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۳، ش ۴۵، ص ۱۸۹-۲۰۸.
۱۸. سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگی اجتماعی.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۹۸۱ م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفارالعقلیه الاربعه، ج ۸، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث.
۲۰. عبدالهی، مهدی (۱۳۹۴)، «الگوی تأسیس علوم انسانی اسلامی»، مجله مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، دوره ۱، ش ۲، ص ۲۳۹-۲۷۴.
۲۱. عبدلی مسینان، مرضیه و روح‌الله شاکری زواردهی (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی غربی با اسلامی»، فلسفه دین، دوره ۱۶، ش ۲، ص ۳۰۵-۳۲۷.

۲۲. علی تبار، رمضان (۱۳۹۵)، «روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی» (مختصات، بایستگی‌ها و ویژگی‌ها) مجله ذهن، ش ۶۸، دوره ۱۷، ص ۱۴۷-۱۷۶.
۲۳. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. کاظمینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴ بهار)، درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی، ۶۲، س ۱۹، ش ۱.
۲۵. کسائی، علی رضا و جلال رحیمیان (۱۳۹۳)، «بررسی کتاب اندیشه اسلامی ۱ از دید تحلیل گفتمان انتقادی»، فصلنامه اندیشه دینی، دوره ۱۴، ش ۵۱، ص ۱۳۱-۱۵۳.
۲۶. کیوی، ریمون و لوکوان کامپنهود (۱۳۷۰)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۷. فیرحی، داوود (شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۶)، «آب در هاون کوفتن، نقد علوم انسانی اسلامی»، روزنامه اعتماد، ش ۴۰۳۴.
۲۸. مانهایم، یارول و ریچارد ریچ (۱۳۷۷)، روش‌های تحقیق در علوم سیاسی، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲)، رابطه علم و دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۰. محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضد روش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، ج ۲، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۳۱. یعقوب‌نژاد، محمدهادی (بهار ۱۳۹۳)، «سازماندهی علوم انسانی اسلامی؛ نیازی میان‌رشته‌ای»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۶، ش ۲، ص ۱۱۱-۱۳۷.
۳۲. ناصرخاکی، حسن و نجمه نجم (۱۳۹۱)، «معنایابی علوم انسانی اسلامی در گفتمان‌های اسلام‌گرایی معاصر»، مجله ذهن، دوره ۱۳، ش ۵۰، ص ۱۴۵-۱۸۳.
۳۳. نیازی، شهریار و دیگران (۱۳۹۷)، «مطالعه بازنمایی ایدئولوژیک ایران در روزنامه الشرق الأوسط با تکیه بر الگوی ون‌دایک»، مجله لسان مبین، س ۱۰، دوره جدید، ش ۳۴، ص ۱۱۳-۱۳۵.
۳۴. ون‌دایک، تنون (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان انتقادی: از دستور من تا گفتمان‌کاوی انتقادی، ترجمه گروه مترجمان، چ ۲، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
35. Dellinger, Brett (1995), *Critical Discourse Analysis*, Oxford: Oxford University Press.
36. Howarth, David (2000), *Discourse*, Buckingham: Open University Press.
37. Ven Dijk, T. A. (2003), *Ideology and Discourse Analysis*, Retrieved from: [http:// www.discourses.org](http://www.discourses.org).
38. Wodak, Ruth (2006), *Critical Linguistics and Critical discourse analysis*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publisher.